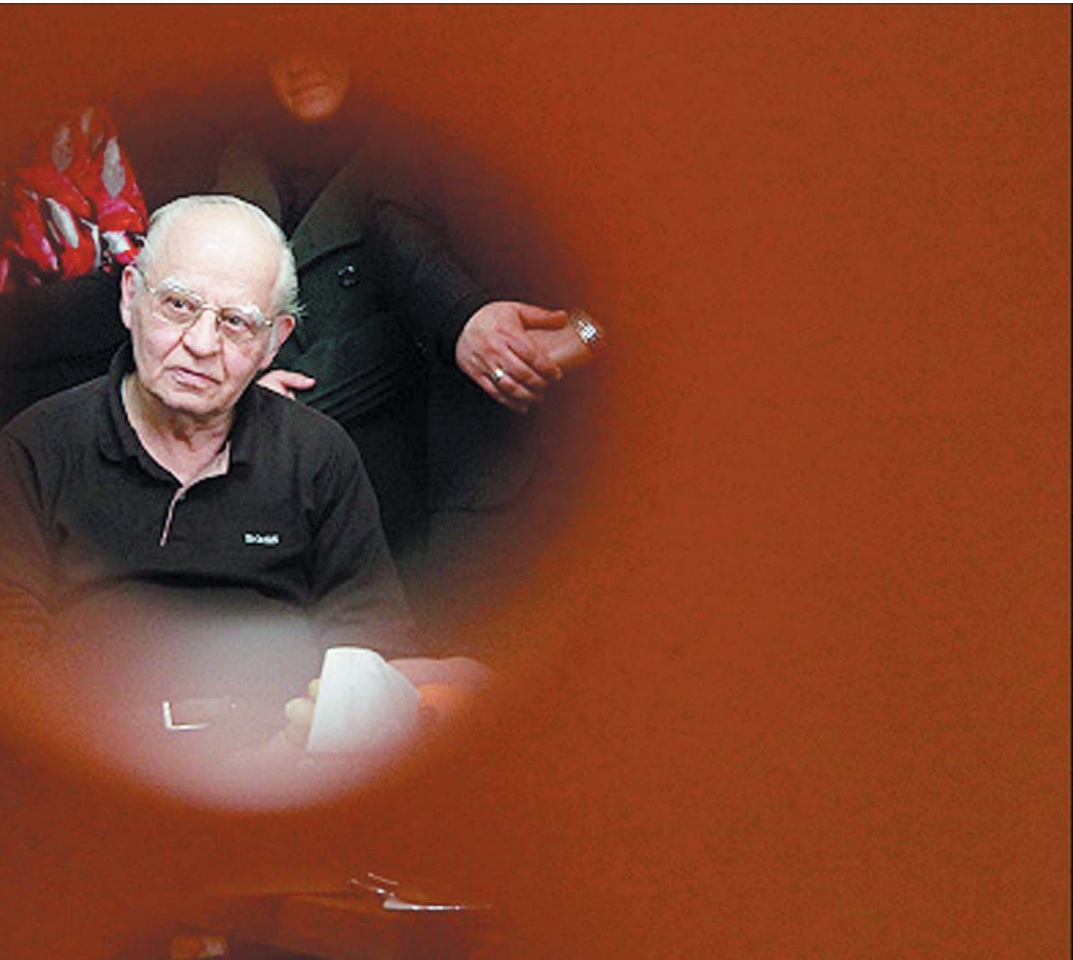




حسین دهلوی از زبان سوسن اصلانی؛

موسیقی ایران به این مرد بدهکار است

بهنام موحدان(ب-پندار): حسین دهلوی گنجینه پررازورمز موسیقی ملی ایران است. ردپای نوآوری‌ها و خلاقیت‌هایش را در همه ارکسترهای ایرانی، از ارکستر صبا و مضرابی و رودکی تا ارکستر سمفونیک تهران، از نخست کلباک مضرابی، شوشتری برای ویلن و ارکستر، شور آفرین، به یاد صبا و کنسرتینو برای سنتور و ارکستر، تا اپراهای خسرو و شیرین، بیژن و منیژه و مانا و مانی به‌روشنی می‌توان دید. سکوت او اما پرشنی است برای آیندگان که چرا با حسین دهلوی چنین کردند؟ به مناسبت هفتم مهر، نودمین زادروز حسین دهلوی، با همسر او، سوسن اصلانی(دهلوی)، گفت‌وگویی کردیم که می‌خوانید.

■ شما از معدود زنان موسیقی‌دانی هستید که در اوج جوانی و در آغاز فعالیت‌های هنری خود در سال‌های دهه ۴۰ که مصادف بود با اوج فعالیت‌های موسیقایی استاد دهلوی، در مدیریت هنرستان عالی موسیقایی و ساخت اپراها و تصنیف‌های ماندگار و تأسیس و رهبری ارکسترهای متعدد موسیقی فعالیت کردید. از طرف دیگر آشنایی با استاد دهلوی و ازدواج با ایشان در ابتدای جوانی که مسبب دوری مطلق ۱۰ساله شما از موسیقی شد و درحال حاضر هم چیزی حدود ۱۵ سال است که به‌خاطر بیماری آقای دهلوی باز هم از موسیقی دور شدید! در نتیجه باید آقای دهلوی را محکوم کنیم که به‌نوعی حق شما را ضایع کرده‌اند (این را به طنز گفتم و ابدا قصد جسارت به استاد دهلوی را ندارم) در حقیقت شما با ازخودگذشتگی، خودتان را وقت استاد دهلوی کردید و این یک فداکاری بزرگ است.

اتفاقا به نکته جالبی اشاره کردید. همیشه من فداکاری کردم، اما به‌رحال ایشان از گذشته تاکنون یک موسیقی‌دان بزرگ بوده و هستند، بنابراین ارزش ازخودگذشتن و فداکاری را داشتند، تا بتوانند کارهای بزرگی که امروز خاطره موسیقایی چندین نسل از ایرانیان است را خلق کنند، آثاری مثل اپرای بیژن و منیژه، مانی و مانا، باله خسرو و شیرین و تمام آثار بزرگ هنری‌ای که امروز هست.

■ می‌دانم که شما ناگفته‌های زیادی از زندگی خود دارید؛ ناگفته‌هایی که راز نیست. اما شاید زمان گفتش گذشته است.

ما در زندگی خصوصی‌مان هیچ رمز و رازی نداریم و هیچ ابهام و شبهه‌ای هم نبوده است، قبل از انقلاب زندگی خوبی داشتیم. آقای دهلوی، هم به‌عنوان موسیقی‌دان و هم به‌عنوان همسر و یک پدر، فوق‌العاده مرد کامل و خوب و بی‌نقصی بوده و هستند، با اینکه به موسیقی‌اش خیلی اهمیت می‌داد، اما در عین جدیت در کار هنر و فعالیت‌های موسیقی‌شان همیشه به‌عنوان یک همسر و یک پدر، حضوری روشن و مؤثر در زندگی خصوصی داشت. هرگز با دهلوی به مشکل و اختلافی نخوردم، با وجود اختلاف سنی زیادی که داشتیم، اما همیشه به من توجه کرد و من هم متقابلا همین‌طور. ما همیشه در زندگی‌مان یار و همراه و همدل هم بودیم. پدرم همیشه به من می‌گفت: «تو باید یار همسرت باشی، بارش نباشی». به این دلیل که خودم کار موسیقی کرده بودم، درکش می‌کردم. می‌دانستم یک استاد بزرگ موسیقی است و شرایط به گونه‌ای است که باید درکش کرد. انسان فوق‌العاده‌ای است. خاطرم هست آن زمان که من از سفر آلمان برگشتم، او در آلمان ماند اما تا روزی که برگردند به یک پل‌فروشی سفارش داده بود که هر روز به‌طور مرتب برای من گل می‌آورد و می‌گفتند آقای دهلوی سفارش داده و مرد بااحساسی است.

■ فکر می‌کنید حرف ناگفته‌ای در دل استاد دهلوی هست؟

دهلوی سال ۵۷ اپرای [مانی و مانا] را ساخت و تمام کرد و باید روی صحنه می‌آمد که انقلاب شد و دیگر امکانش نبود. این اتفاق دهلوی را اززده‌خاطر و دل‌شکسته کرد، عمیقاً غمگین شد و از آن سال‌ها تا به امروز بزرگ‌ترین دغدغه و آرزوی دهلوی اجرای اپرای مانی و مانا بود. آثار هنری یک موسیقی‌دان مثل فرزندانش هستند. اگر جلو پروازشان را بگیری، انگار جلو نفس یک موسیقی‌دان را گرفته‌ای. بعد از چند سال دوباره فعالیت‌هایش را از سر گرفت، بعد از تأسیس خانه موسیقی مدتی آنجا فعال بود، البته ریاست مرکز موسیقی صداوسیما به او پیشنهاد شد و پیشنهاداتی هم از سوی بنیاد رودکی و تالار وحدت داشت، که خودش نپذیرفت. ارکستر رودکی را با هزاران امید و آرزو دوباره راه انداخت و شروع به کار کرد که باز در برابرش مانع گذاشتند و ارکستر را تعطیل و منحل کردند. این لطمه بزرگ دیگری بود! ارکستر مضرابی را تأسیس کرد ولی هیچ‌گونه حمایتی از او نشد، در نتیجه ارکستر او را هم منحل کردند. او واقعا زجر کشید. بعد از ماجرای ارکستر مضرابی، یکی از همکاران قدیمش که موسیقی‌دانی بزرگ هم هست، آمد و کاری را که به او داده بودند از او به‌حاشی گرفت! او از آنجا که آقای دهلوی از آن پیشینه‌باشکوهش، غرورش اجازه نمی‌داد التماس کسی را کند و بگوید این کار من بوده است

و آن را باید به من بدهید. موسیقی را رها کرد و هیچ کاری انجام نداد، حتی یک آهنگ هم نساخت. کم‌کم گرفتار افسردگی شد. گوشه‌گیری اختیار کرد و ذره‌ذره درون خودش می‌سوخت و آب می‌شد. اصرار من مبنی بر فراموش‌کردن اتفاقات گذشته و کارکردن دوباره فایده‌ای نداشت. او فقط سکوت می‌کرد، گویی با خودش لیج کرده بود!

مثل کاری که استاد باحقی در حق خودش کرد و خودش را از درون دائما سرکوب می‌کرد و خودویرانگری داشت. واقعا الان که یک لحظه به آن روزهای تلخ استاد فکر می‌کنم، بغض می‌کنم و اشک به چشمانم می‌آید که چه بر سر موسیقی‌دان بزرگ ایران آمد. واقعا چرا با این دردانه‌های بی‌تکرار موسیقی کشور چنین می‌کنیم؟

متأسفانه در حق دهلوی خوب عمل نشد منتها در این فاصله که دهلوی از کار دست کشید، من فعال شدم، کنسرت می‌گذاشتم، خیلی من را آزاد گذاشت تا بتوانم با آسودگی خاطر کارهایم را انجام دهم منتها حساسیت‌هایی هم داشتم و مثلا درباره شرکت در برخی کلاس‌ها سخت‌گیر بود.

■ با این شرایط تلخ آقای دهلوی در سال‌های گذشته و امروز به گمان من، جامعه موسیقی کشور تا ابد بدهکار او خواهد بود.

بله. اما این فقط دهلوی نبود که چنین سرنوشت تلخی داشت. آقای استوار که حقیقتا یکی از موسیقی‌دانان بزرگ این کشور بودند و هیچ کاری برایش انجام نشد. یا بسیاری از موسیقی‌دان‌های دیگر که واقعا در کمنامی و فقر و غریبی از بین ما رفتند، اما عده‌ای از همین موقعیت سوءاستفاده کردند و خودشان را به‌اصطلاح بالا بردند و عده‌ای مثل دهلوی مورد بی‌مهری قرار گرفتند.



سوسن اصلانی، همسر استاد دهلوی

■ انتهای که به‌ناحق با بر نام بزرگانی مثل استاد دهلوی گذاشتند و بالا رفتند، یقینا به زمین خواهند خورد و نامی هم از آنها باقی نخواهد ماند، اما آقای دهلوی که بیش از ۶۰ سال از عمرش را صرف آفرینش آثار هنری و ابداعات و نوآوری‌های خلاقانه در موسیقی و همین‌طور نگارش ده‌ها کتاب ارزشمند، از جمله کتاب پیوند شعر و موسیقی و پرورش یک نسل از زنده‌ترین و نامدارترین موسیقی‌دانان ایران را برعهده داشت و از سویی ۴۵ سال از بهترین دوران عمرش، دوران اوج بلوغ هنری و دانایی‌اش را به‌دلیل بی‌توجهی و بی‌مهری عده‌ای از صاحب‌منصبان و همکاران به‌نتهایی و آزردگی و گوشه‌نشینی سپری کرد، در تاریخ هنر این کشور ماندگار خواهد شد.

بله، دقیقا زمانی که ثمره سال‌ها تلاشش به بار نشسته بود و دوران اوج شکوفایی هنری ایشان بود، همه چیز تغییر کرد.

■ نمایش بیژن و منیژه و اپرای خسرو و شیرین قبل از انقلاب چند بار به روی صحنه رفت؟

قبل از انقلاب بارها اجرا شد و مورد استقبال مردم داخل و خارج قرار گرفت. اما بعد از انقلاب فقط سه شب در تالار وحدت اجرا شد و نمایش بیژن و منیژه هم بارها اجرا شد.

■ فقط مانی و مانا بایکوت شد!

بله متأسفانه، البته چند سال پیش آقای ناصر نظر بخش‌هایی از آن را به‌طور مختصر با ارکستر کودکان به صحنه برد که کار بدی هم نبود، اما خب، کامل نبود. البته موسیقی بدون کلامش را آقای علی رهبری در خارج از ایران ضبط کرده‌اند. بسیاری گفته‌اند ما آن را اجرا می‌کنیم، متشش را در اختیار ما بگذارید، اما فقط وعده‌های توخالی است!

■ چرا اجرای این اثر باشکوه طلسم شده و متأسفانه برخی هم قصد دارند با اجرای آن به هر نحوی، به نفع خود از آن بهره‌برداری کنند!

اجرای این اثر چقدر هزینه دارد؟

آنجا که این کار نیاز به یک ارکستر سمفونیک دارد، بنابراین غالب هزینه‌هایش، شامل لباس، دکور صحنه و نوازنده‌های ارکستر است. البته

هنر

شور آفرین



محمد مقدسی*

یکی از مفاخر دنیای هنر و موسیقی ایران، استاد حسین دهلوی است. او در سال ۱۳۰۶ در تهران به دنیا آمد و مقدمات موسیقی را نزد پدر موسیقی‌دان خود فرا گرفت و چون علاقه فراوانی به آهنگ‌سازی داشت، نزد استاد ابوالحسن‌خان صبا به فراگیری موسیقی ملی پرداخت و هارمونی و کنترپوان و تکنیک آهنگ‌سازی را نزد استاد حسین ناصحی فرا گرفت. بعد از فارغ‌التحصیلی از هنرستان عالی موسیقی ملی در رشته آهنگ‌سازی، به ریاست هنرستان عالی موسیقی منصوب شد. همچنین مدتی نزد پروفسور «توماس کریستین داوید» که از استادان موسیقی آکادمی وین بودند، به فراگیری رموز فنی آهنگ‌سازی و موسیقی پرداخت. بعد از درگذشت استاد ابوالحسن صبا، به ریاست ارکستر صبا منصوب شد و بعد از انحلال این ارکستر، ارکستر رودکی را تشکیل داد. استاد دهلوی در مهرماه ۱۳۳۶ به دعوت استاد روح‌الله خالقی که رئیس هنرستان موسیقی ملی بودند، به تدریس بعضی از دروس موسیقی در این هنرستان مشغول و در شهریور سال ۱۳۴۱ بار دیگر به ریاست هنرستان موسیقی ملی منصوب می‌شود. او معتقد است موسیقی ما اکنون بیش از هر چیز، نیازمند خلق آثاری در زمینه‌های گوناگون، از موسیقی آوازی تا ارکستر و از موسیقی کودک تا اپراست؛ آثاری که از یک‌سو از ویژگی‌های موسیقی ملی ما الهام بگیرد و از سوی دیگر رابطه‌ای اندیشه‌مندانه، متناسب با تحولات جهان امروز و نیازهای جامعه کنونی ما داشته باشد و برای رسیدن به این هدف والا، باید حمایت واقعی از هنر و هنرمند موسیقی ایران بدون درنظرگرفتن جنسیت آنان به عمل آید. آثار این استاد ارجمند فراوان است، ازجمله: آثاری در زمینه موسیقی ایرانی: برای ارکستر، آواز و ارکستر، آوازهای گروهی و ارکستر، دوتت سنتور در سه‌گاه، سبکیال در شور برای ارکستر، شورآفرین در ابوعطا، چهارنوازی مضرابی در اصفهان، فانتزی برای ارکستر و تار، سؤنیت بیژن و منیژه از حکیم فردوسی، دونواری سنتور در نوا، شوشتری برای ویلن و ارکستر، فانتزی برای گروه تمبک و ارکستر و... هدف. این هنرمند گران‌قدر همیشه خدمت به موسیقی ملی و پیشرفت و پیشبرد آن بوده است و برای بیشتر بارورشدن نهال آن به تلاش همه‌جانبه خود ادامه داده و در این راه هیچ‌کس نتوانست او را تابع نظرات خود کند و تحت‌تأثیر خود قرار دهد.

دهلوی انسان خاصی بود، او تک‌تک شاگردانش را به‌دقت آنالیز و توانایی‌های آنها را کشف می‌کرد، بنابراین مسیر درست را پیش راهشان قرار می‌داد تا آنها به چیزی که شایسته آن هستند، برسند. این احساس مسئولیت دهلوی بود که این‌گونه برای تک‌تک شاگردان هنرستان ارزش قائل می‌شد و در زندگی حرفه‌ای و هنری‌اش با دوراندیشی خود آینده شاگردانش را به‌نوعی تضمین می‌کرد. دهلوی حقیقتا انسان‌شناسی بزرگ بود.

■ در آستانه ۷۰سالگی به چه چیزهایی رسیده‌اید؟ آیا به آن هدف و خواسته‌تان به عنوان رسالت تاریخی- انسانی و هنری خویش رسیده‌اید؟

در سال‌های گذشته، تجربه‌های زیادی به دست آوردم، متأسفانه چون شرایط برایم مساعد نبوده، نتوانستم آن‌طور که دلخواهم است، فعالیت کنم. ولی هرکاری که تا به امروز انجام دادم با عشق بوده و سعی کردم برای نسل آینده کاری انجام داده باشم. این آثار و رپرتوارهایی که چاپ و منتشر شد، به نظر، برای نسل‌های آینده ماندگار و باقی‌النبه بخشی از کارهایم هم نیمه‌کاره مانده است که متأسفانه به دلیل حمایت‌نشدن، بلاکلیف مانده که باید سر فرصت آنها را منتشر کنم. در همه دستگاه‌ها و موسیقی آوازی مجموعه‌ها و قطعاتی را برای ارکستر و سلو ساخته و تصنیف کرده‌ام که کسی تا‌به‌حال این کار را نکرده. همچنین در همه فرم‌های موسیقی، از پیش‌درآمد رنگ تا قطعات ضربی و چهارمضرب، نیز کارهایی انجام داده که تصور می‌کنم الگویی برای نسل‌های آینده خواهد بود. بیشتر به هنر موسیقی ایرانی و مهم‌تر از آن ثبات جایگاه خانم‌ها در موسیقی ایرانی، فکر می‌کنم که به این آرزو و هدفم رسیدم. تصور می‌کنم اگر قرار باشد همه خانم‌ها کنار بروند و دائم از فعالیت‌های آقایان صحبت کنیم، درست نیست. بنابراین سعی کردم همیشه طوری فعالیت کنم که فضایی برای خانم‌ها باشد و خانم‌ها این اعتمادبه‌نفس را داشته باشند که می‌توانند پایه‌ای آقایان به فعالیت هنری بپردازند و تأثیرگذار باشند.

خانم‌ها باید تلاش کنند تا با علم و دانش و مسئولیت‌پذیری، جایگاه حقیقی زنان را در کنار آقایان و نه رودررویشان تثبیت کنند. تا جایی که امکانات هم این اجازه را به من دهد تلاش و فعالیت‌م را به‌طور جدی ادامه می‌دهم. کنسرت برگزار می‌کنم، تدریس می‌کنم، آهنگ‌سازی می‌کنم و شاگرد پرورش می‌دهم. اما از طرفی هم به لحاظ شرایط شخصی‌ام و به‌دلیل بیماری آقای دهلوی، تمرکز و آزادی فکر را ندارم و این عمده‌ترین دلیل کن‌پیش‌رفتن کارهایم است.

ضرب آهنگ

شاهکار ها کهنه نمی شوند



سال ۱۳۴۰ خورشیدی بود (چیزی حدود ۵۵ سال پیش) نخستین‌باری که افتخار دیدار استاد دهلوی را داشتم؛ در آن زمان کمتر از ۱۸ سال داشتم. به یاد دارم در آن سنین نوجوانی در آموزشگاه موسیقی بنام [پادانا] در خیابان امیریه که مدیریت آن با آقایی به‌نام مشعوف موسیقی بود تدریس می‌کردم. آن زمان از سوی وزارت فرهنگ و هنر وقت بخش‌نامه شده بود که هر فردی که موسیقی تدریس می‌کند باید مجوز مربوطه را دریافت کند. بنابراین از سوی آموزشگاه «آبادانا» معرفی‌نامه‌ای به من برای شرکت در آزمون‌های وزارت فرهنگ و هنر برای گرفتن مجوز تدریس موسیقی داده شد.

هیات زوری آزمون سه نفر بودند؛ روان‌شاد استاد حسن رادمرد، موسیقی‌دان و آهنگ‌ساز نامدار کشور؛ هنرمندی بسیار محترم که چهره پاک و مصمم و مردانه ایشان هرگز از خاطرم نمی‌رود. دیگری زنده یاد استاد مصطفی کمال پورتراب که متأسفانه چندی پیش او را دست دادیم و بالاخره استاد حسین دهلوی.

من با ۱۸ سال سن و در اوج نوجوانی در برابر بزرگان موسیقی ایران حاضر شدم. در مایه سه‌گاه قطعه‌ای را با سنتور برای استادان اجرا کردم. استاد دهلوی از من پرسیدند: «چند وقت است ساز می‌زنید؟ از چه زمانی شروع کردید؟» در پاسخ به ایشان گفتم: «از هفت‌سالگی زیر نظر برادر بزرگ‌ترم [ایرج کیایی] به فراگیری سنتور و ردیف‌های موسیقی ایرانی پرداختم». (روان‌شاد برادرم بین سال‌های ۳۰ تا ۳۲ خورشیدی از شاگردان مکتب استاد ابوالحسن‌خان صبا بود و نزد او به یادگیری موسیقی می‌پرداخت. برادرم، برای من، هم حکم برادر بزرگ‌ترم را داشت و هم در کسوت استادی معلم موسیقی من بود، در حقیقت او بعد از پدرم، استاد دوم موسیقی من نبود). وقتی این توضیحات را خدمت استاد دهلوی گفتم، خوشحال شدند و گفتند: «خب، حالا که کوک سارت سه‌گاه است، ما در سه‌گاه، گوشه‌ای داریم به نام [حدی پهلوی]، می‌توانی آن را اجرا کنی؟» خوشبختانه چون قبلا نزد پدر و برادرم ردیف‌های موسیقی ایرانی را کار کرده و بر آن آشنایی و تسلط داشتم، این گوشه را که بر اوزان مثنوی هم هست، اجرا کردم. استاد دهلوی خوششان آمد و بنده را به‌عنوان مدرس موسیقی پذیرفته و تأیید کردند، منتها چون خیلی جوان بودم و هنوز ۱۸ سالم تمام نشده بود، گفتند به شما مجوز موقت می‌دهیم تا زمانی که به سن قانونی برسید، در آن زمان دوباره باید در آزمون شرکت کنید تا مجوز طولانی‌مدت‌تری را به شما اعطا کنیم، اما استاد پورتراب دست‌بردار نبودند و سؤالات زیادی را در حوزه‌های مختلف موسیقی، چه ایرانی و چه کلاسیک از من می‌پرسیدند تا بالاخره من یک جایی به‌اصطلاح ترمز کنم! به‌عنوان‌مثال از من پرسیدند: «اگر سه‌تا بمل داشته باشیم، در چه گامی هستیم؟» و من چون به پیانو نیز آشنایی داشتم، جواب سؤالات را به‌خوبی پاسخ می‌دادم، ولی او مصرانه سؤالات بیشتری از من می‌پرسید! استاد دهلوی به ایشان گفتند: «استاد، ایشان نوازنده سنتور هستند، شما در بُعد تخصصی ساز خودشان از ایشان سؤال بفرمایید، شما اندکی فراتر رفته و سؤالات دوره عالی و کلاسیک را از او می‌پرسید!» دراین‌میان استاد رادمرد نیز به زیبایی جلسه امتحان را به‌اصطلاح بالانس می‌کردند. این نخستین دیدار من با این مرد بزرگ بود.

دیدارهای بعدی من با استاد دهلوی در هنرستان عالی موسیقی ملی در خیابان کاخ آن زمان بود که من سخت تحت‌تأثیر مدیریت فوق‌العاده او در هنرستان قرار گرفتم. می‌دانید که ما در این مملکت موزیسین و استاد‌های خوب موسیقی کم نداریم، همین‌طور نوازنده‌های خوب، ولی یک مدیر موسیقی خوب خیلی نادر و کمیاب است. مدیران آگاه و بادانش و هنرمندی همچون استادان یگانه، کلنل علینقی‌خان وزیری که بزرگانی همچون روح‌الله خالقی و ابوالحسن‌خان صبا (پدر موسیقی ایران) را در مکتب خود پروراند و تحویل جامعه هنر ایران‌زمین داد و دیگری روان‌شاد روح‌الله خالقی، هنرمندی آگاه، مدیری مدبر و با دانش موسیقی کم‌نظیر، دارای بیانی شیوا و قلمی ملیح و زیبا و ذوق آهنگ‌سازی بی‌نظیر با آن آثار موسیقایی والا و کتاب‌های گران‌بهایی که جدا از آهنگ‌های جاودانه‌ای که ساختند، به تحریر درآوردند. استاد دهلوی نیز از آن دست موسیقی‌دانان نادری است که مدیری خلاق، جدی و با دانش موسیقایی کم‌نظیری است که تأثیر بسزایی در یک قرن اخیر موسیقی کشور ما داشته است.

من در آن سال‌ها افتخار این را داشتم‌که اپراهای زیبای استاد دهلوی همچون آریژن و منیژه[و همین‌طور اپرت‌ها و ده‌ها اثر باشکوه و ماندگار دیگر او را که با ذوق و هنر موسیقایی بی‌نظیر خود آنها را ساخته و آفریده بودند، در تالار رودکی (وحدت) با ارکسترهای بزرگ موسیقی همچون ارکستر شماره یک صبا به رهبری خودشان تماشا کنم. آن سال‌ها هرگز از خاطر ما محو نخواهد شد، نام او هرگز از یادها نخواهد رفت و آثارشان همیشه جاودان خواهد ماند.

در اینجا جا دارد یک سیاست‌گراری از بانوی باوقایشان، خانم سوسن اصلانی (دهلوی)، داشته باشم. این بانوی بزرگوار با وفاداری و فداکاری خویش همواره در طول این سال‌ها در کنار استاد حسین دهلوی بودند. زندگی با یک هنرمند به همان اندازه که شیرین و رؤیایی است، دشواری‌های خاص خودش را نیز دارد و خانم سوسن دهلوی، یکی از آن بانوهای بزرگوار تاریخ موسیقی ما هستند که با همسر صاحب‌نام خود و موسیقی‌دان بزرگ این کشور وفادارانه زیستند. با آرزوی سلامتی و تندرستی روزافزون برای استاد حسین دهلوی، سایه‌شان بر سر ما مستدام.

